

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مباحث باب عذرہ

در بحث دیروز مقداری از عبارات فقها در مورد عذرہ خوانده شد. مجموعاً در این بحث عذرہ سه بحث وجود دارد؛ یکی اینکه آیا بیع عذرہ مأكول اللحم جایز است یا نه؟ دوم در مورد عذرہ غیر مأكول اللحم، البته به استثناء عذرہ انسان، و سوم در مورد عذرہ خود انسان، این سه عنوانی است که هم در کلمات فقها مطرح است و هم در ادله مطرح می شود. در مورد عذرہ مأكول اللحم – همانطوری که عبارات فقها را دیدیم – تقریباً اختلافی نیست در اینکه بیعش جایز است، چون عذرہ مأكول اللحم جواز الانتفاع دارد، یک منفعت شایعه عقلائیه که بعنوان کود استفاده می کنند و سیره مستمره بین اهل الأمصار فی جمیع الاعصار این بوده که استفاده می کردند، و هیچ وقت مورد رد و مورد انکار واقع نمی شده است، بنابراین در عذرہ مأكول اللحم تقریباً بحثی نیست و نیاز به بحث ندارد. فقط در میان عباراتی که دیروز خواندیم در کلام مرحوم مفید در کتاب مقنعه و عبارتی هم مرحوم شیخ داشت که از آن استفاده می شود که فرقی بین حرمت عذرہ مأكول اللحم و غیر مأكول اللحم بین طاهر و نجس نیست که باید آن عبارت را تاویل کرد .

بیع عذرہ حیوان مأكول اللحم

قسم اول عذرہ حیوان مأكول اللحم برای اینکه انتفاع به آن جایز است و یک انتفاع شایعی دارد، اصلاً در صحت معامله روی عذرہ مأكول اللحم نیازی به دلیل و روایت هم نداریم، همین مقدار که دارای یک منفعت شایع است و سیره مستمره هم بوده و این سیره عقلائیه مورد انکار هم واقع نشده است این بهترین دلیل بر این معنا است. و اگر از اطلاق عبارتی از عبارات فقها استفاده می شود که بین عذرہ نجسه و غیر نجسه فرقی نیست باید عبارات فقها را توجیه کنیم . تردیدی در این قسم نیست، این یک نکته.

نقد کلام مرحوم شیخ طوسی(ره)

نکته دوم این است که از بعضی از عبارات فقها که ظاهراً در مبسوط مرحوم شیخ بود استفاده شد که ممکن است بگوییم بیع عذرہ جایز نیست اما انتفاع به آن از نظر عمل خارجی جایز است. اشکال این بیان این است که انتفاع، موجب مالیت است و اگر موجب مالیت شد دیگر وجهی برای بطلان و حرمت بیع نداریم. بله اگر بگوییم شارع مالیت عذرہ مأكول اللحم را اسقاط کرده و اگر شارع معامله روی عذرہ حیوان مأكول اللحم را اسقاط کرده ما دلیلی بر این که در عذرہ مأكول اللحم شارع مالیت

عذره انسان

از طرف دیگر ما وقتی کلمات فقها را می بینیم گویا نسبت به عذره انسان می خواهند بگویند این مفروغ عنه و مسلم است. عباراتی که دیروز خواندیم در کلمات مرحوم علامه این عبارت بود «و لَأَنَّهُ رَجِيعُ النَّجَسِ كَرَجِيعِ الْآدَمِيِّ» برای اینکه در عذره غیر مأکول اللحم اثبات کنند که معامله باطل و حرام است آنها به عذره آدمی تشبیه می کردند و گویا این معنا را مسلم گرفته اند که خرید و فروش عذره انسان حرام و باطل است.

نکته ای که می خواهیم بحث کنیم همین نکته است. اینجا برخی فائند که بر «ما یخرج من الانسان» اطلاق «عذره» می شود اما بر «ما یخرج من غیر الانسان» اطلاق «سرجین یا سرگین» می شود، یا گاهی در بعضی از تعابیر اطلاق روث می شود و ادعا شده که نسبت بر «ما یخرج من حیوان غیر مأکول اللحم» اطلاق «سرجین» می شود و «ما یخرج من حیوان مأکول اللحم» لغت به آن «روث» می گوید. تعبیر به ارواث و سرگین و عذره داریم. برخی معتقدند که نسبت به ما یخرج من الانسان تعبیر به عذره می شود، اما برخی از بزرگان مثل مرحوم امام در مکاسب محرمة، ایشان می فرمایند ما وقتی به کتب اهل لغت مراجعه می کنیم عذره تعمیم دارد هم بر ما یخرج من الانسان اطلاق می کنند و هم نسبت به ما یخرج از حیوان غیر مأکول اللحم غیر از انسان. این را بعداً وقتی به روایت «ثمن العذرة سحت» رسیدیم کلمات لغوی را مطرح می کنیم. الان می خواهیم ببینیم از کلمات فقها نسبت به عذره انسان چه چیز استفاده می شود.

کلمات فقهاء در مورد عذره انسان

در عبارت مرحوم شیخ در خلاف آنجا فقط حرمت بیع را روی سرجین برده فرموده «سرجین ما یؤکل لحمه أمّا النجس» اما سرجین نجس، شیخ طوسی در خلاف فرمود که در سرجین نجس هم اجماع داریم و هم روایت که معامله روی آن جایز نیست. اگر از لغت استفاده کنیم که سرجین بر عذره انسان هم اطلاق می شود، این عبارت شیخ طوسی عذره انسان را هم شامل می شود. اما همین شیخ در مبسوط تعبیری دارد که از آن استفاده می شود که سرجین بر عذره آدمی اطلاق نمی شود، می فرماید «اما سرجین ما لا یؤکل لحمه»، بعد دارد «و عذرة الانسان» عذره را به سرجین عطف کرده، معلوم می شود خود مرحوم شیخ طوسی بین عذره انسان و سرجین فرق گذاشته است. عبارت دیگر که بحث عذره انسان در آن بود کلام مرحوم علامه در تذکره بود «و لانه رجیع النجس فلا یجوز بیعه کالرجیع الادمی» در مورد ما لا یؤکل لحمه فرموده این رجیع نجس است مانند رجیع آدمی، یعنی بطلان بیع رجیع آدمی را مسلم گرفته است.

اجماع بر بطلان بیع عذره انسان

دیروز ما گفتیم که از عبارات فقها نسبت به بیع عذره ما لا یؤکل لحمه اجماع استفاده می کنیم حالا سوال این است که آیا این اجماع شامل عذره انسان هم می شود یا نه؟ امام رض در کتاب مکاسب محرمة فرموده اند ما نمی توانیم یک اجماعی را نسبت به عذره آدمی از عبارات فقها استفاده کنیم. در یک عبارتی دارند که «فَاتَّضَحَ بَطْلَانُ نَسْبَةِ حَکَايَةِ الْاِجْمَاعِ اِلَى الشَّيْخِ وَالْعَلَامَةِ فِي التَّنْذِرَةِ».

مرحوم شیخ در کتاب خلاف فرمود «فبدلالة الاجماع» فقط در سرجین ادعای اجماع کرده است. بلکه این بزرگان اجماع بر

نجاست در کلماتشان وجود دارد، اما خود اینها اجتهاد کرده اند که اگر چیزی اجماع بر نجاستش شد پس اجماع بر بطلان بیعش هم هست. اما این ادعا یک ادعای اجماع اجتهادی است، شیخ طوسی علامه بزرگان دیگر می گویند چون اجماع داریم بر اینکه عذر آدمی نجس پس بگوئیم اتفاق علما بر این است که بیعش جایز نیست اما این اجماع اجتهادی است. امام(ره) می فرمایند: در بین عبارات فقها فقط یک عبارت را قبول داریم و آن هم در کتاب نهاییه مرحوم علامه است که می فرماید: «بیع العذرة و شرائها حرام اجماعاً» می فرماید فقط در عبارت مرحوم علامه در نهاییه این اجماع وجود دارد، اما می فرمایند انصاف این است که با همین ادعای مرحوم علامه اجماع را بیان کردن مشکل است، بالاتر از اجماع یعنی بگوئیم اگر کسی بگوید بر بطلان بیع عذر آدمی شهرت فتواییه در بین فقها وجود دارد می فرماید ما شهرتش را هم قبول نمی کنیم . و بدنبال این فرمایشات، امام(ره) می فرماید عذر آدمی مثل عذر حیوان مأكول اللحم انتفاع محلل دارد و انتفاع آن هم نادر نیست، همانطور که انتفاع از عذر مأكول اللحم در نزد عقلاء شایع است عذر آدمی هم همینطور است. این یک. می فرمایند دلیلی بر اینکه شارع مالیت را از عذر آدمی اسقاط کرده باشد نداریم و می فرمایند ما قبلاً گفتیم بین نجاست و بین بطلان بیع ملازمه نیست، اینطور نیست که اگر چیزی نجس شد بیعش هم باطل باشد.

نظر مرحوم امام(ره)

بعد از بیان این مطالب فرموده اند «فالأشبه بالقواعد الجواز» در بیع عذر آدمی اشبه به قواعد جواز است، اگر عذر آدمی را هم برای انتفاع شایع آن بفروشد جایز است. «فالأشبه بالقواعد الجواز و ان كان الحكم به مشكل من حيث عدم العثور علي الاستثناء لأحد علي الانسان» ما در کلمات فقها احدي را ندیدیم که عذر انسان را استثنا کرده باشد «و ظهور کلماتهم في مطلق العذرات النجسة» کلمات فقها در مطلق عذرات ظهور دارد.

سوم می فرمایند بعید نیست که هر فقیهی که کلمه سرجین را آورده مقصودش سرجین ما یرج من غیر الانسان است. چهارم می فرماید ظن قوی داریم بر اینکه شیخ طوسی که در کتاب خلاف ادعای اجماع و عدم الخلاف کرده مقصودش هم شامل عذر آدمی شود. پنجم این اجماعی که از نهاییه مرحوم علامه نقل کردیم. ششم فهم متأخرین از عبارت شیخ که بر مطلق عذرات ادعای اجماع کرده.

هفتم «ارسل الحكم في عذرة الانسان ارسال المسلمات» می فرماید ما وقتی به کلمات فقها مراجعه می کنیم حکم در عذر انسان را به ارسال مسلمات گرفته اند، یعنی یک امر مفروغ عنه است. آنوقت بعد از اینکه این مطالب را بیان کرده اند نتیجه می گیرند که «الاحوط عدم الجواز» فتوا نمی دهند به عدم جواز. قوت قاهت امام را ببینید می فرمایند احوط این است که بگوئیم جایز نیست . از یک طرف «اشبه به قواعد»، به شبیه این نحوه استدلال و اجتهاد در مکاسب زیاد برخورد می کنیم و این روشهای اجتهادی را یاد بگیرد از شیخ و امام. می فرماید ما قواعد را که می بینیم بر طبق قاعده چون عذر انسان منفعت عقلائیة دارد نجاست مانع از جواز بیعش نیست، قاعده این است که بگوئیم جایز است اما می فرمایند احوط عدم الجواز است. فقها استثناء نکرده اند . ابتدا فتوا نمی دهند بعد می فرماید «بل لا یخلوا من رجحانه» می فرمایند خالی از رجحان نیست. این بیانی که امام در عذر آدمی بیان فرموده اند.

نتیجه بحث عذر انسان

ما وقتی عبارات فقها را در بحث دیروز خواندیم به نظر می رسد که اجماعی که فقها ادعا کرده اند در مطلق عذرات نجسه است. بعضی فقهاء مطلقاً می گویند هر عذر ای بیعش حرام است، برخی بین نجسه و طاهره فرق گذاشته اند، اما در کلام هیچ فقیهی در میان عذرات نجسه بین آدمی و غیر آدمی از نظر حکم فرق نگذاشته است. از نظر استعمال و لغت برای غیر آدمی می گویند

سرجین و برای آدمی عذرہ می گویند. و شاهدش هم این است در همان عبارت شیخ در مبسوط می گوید «أما سرجین ما لا يؤكل لحمه و عذرة الانسان و خرة الكلاب» همین حکم را دارد، ما یخرج من الكلاب با عذرہ انسان و سرجین، اینها از نظر استعمالات لغوی بینشان فرق است ولی از نظر حکم، حکم واحدی را دارد. ما از عبارات فقها به خوبی اجماع را نسبت به عذرہ انسان به عنوان شیء النجس استفاده می کنیم و تردیدی در آن نیست. پس این دو بحث روشن شد.

بیع عذرہ غیر مأکول اللحم

اما بحث مهم این است که آیا بیع عذرہ غیر مأکول اللحم جایز است یا نه؟ هم بحث در حکم تکلیفی داریم هم در حکم وضعی. دیروز عرض شد که در اینجا سه طایفه روایات داریم.

روایات مانعہ

طایفه اول: روایاتی که دلالت بر منع دارد که می گوید اصلاً بیع عذرہ هم حرمت تکلیفی دارد و هم حرمت وضعی. اولین روایت، روایت یعقوب بن شعیب است «عن ابي عبدالله(ع) قال: ثمن العذرة من السحت» . این روایت در ج 17 وسائل، ابواب ما یکتسب به، باب 40، حدیث اول است. روایت دیگر در دعائم الاسلام است که «ان رسول الله(ص) نهی عن البیع العذرة» پیامبر از بیع عذرہ منع کرده اند «و قال هي ميتة» عنوان میته دارد. پس این دو روایت که دلالت بر منع دارد.

روایت دال بر جواز

یک روایت داریم که دلالت بر جواز دارد، «محمد بن ضارب عن ابي عبدالله قال لا بأس ببيع العذرة» در همان وسائل، ج 17، حدیث 3، همان باب است.

روایت جامع بین منع و جواز

یک روایتی هم داریم که هر دوی اینها را جمع کرده است، در موثقہ سماعة «سأل رجل ابا عبدالله(ع) و انا حاضر، قال اني رجل أبيع العذرة» سماعة می گوید خدمت امام صادق(ع) بودم کسی سوال کرده که من مردی هستم که عذرہ را می فروشم «فما تقول؟ قال حرام بيعها و ثمنها» . بیعش و ثمنش حرام است. «وقال لا يبيع العذرة» حضرت فرمود بأسی به بیع عذرہ نیست. اول فرموده حرام بیعها و ثمنها، و بعد فرموده «لا بأس ببيع العذرة». این روایت سماعة روایتی است که مجمع برای آن دو روایت است. آیا راوی آمده این دو روایت را در یک روایت جمع کرده؟ یا امام این را فرموده؟ در جمع بین روایت اول و دوم پنج شش طریق بین فقها ذکر شده، که بحث بعدی ما این است که ببینیم اینها چه چیز هستند ...

و صل الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.